گفت‌وگوی احمد غلامی با محمد بحرینیان و حسین راغفر

با برنده نوبل هم این اقتصاد درست نمی‌شود

وضعیت اقتصادی ایران و چشم‌انداز بیش‌رو، مسئله‌ای است که در «برخورد» این نوبت به آن پرداخته‌ایم. محمد بحرینیان معتقد است اگر با همین دست‌فرمان و قواعدی که در کشور داریم جلو برویم، برندگان جایزه نوبل هم بیایند نمی‌توانند این اقتصاد را درست کنند. او همچنین از مسئولیت‌گریزی دولت‌ها، به‌ویژه سه چهار دولت اخیر می‌گوید و اینکه دولت‌ها به وظایفی که ذاتا در نظام‌های اقتصادی به کردن دولت‌هاست عمل نمی‌کنند. ایران‌رو در این زمینه فاجعه اتفاق افتاده است. حسین راغفر نیز معتقد است به اسم کارایی و افزایش کارایی و واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی و بازار آزاد، عملا تعهدات دولت‌ها در قانون اساسی فراموش شده و قانون اساسی کنار گذاشته شده است. به همین دلیل هم امروزه با مشکلات عجیب‌وغریبی روبه‌رو هستیم. او باور دارد قانون اساسی فرصت‌های برابرساز در درون خودش به وفور دارد، منتها کسی به اجرای این قانون‌ها پایبندی ندارد. بنابراین راه‌حل را بازگشت به قانون اساسی و عمل به آن و نیز حذف اشتباهات و رانت‌خواری‌ها می‌داند.

عکس: عباس قوتوی، شرق

آقای بحرینیان حدود شش ماه از عمر دولت آقای پزشکیان می‌گذرد. البته شش ماه برای اینکه بخواهیم درمورد مسائل اقتصادی یک دولت اظهارنظر کنیم مدت کوتاهی است. اما می‌توان نشانه‌هایی در همین زمان دید و پرسید که آیا اوضاع رو به بهبود است یا نه؟ به‌خصوص اینکه شما در ابتدای کار دولت آقای پزشکیان دو نامه برای ایشان نوشته بودید.

محمد بحرینیان: سه نامه نوشتم.

دراین نامه‌ها درباره وضعیت اقتصادی که پیش‌روی کشور قرار دارد توضیحاتی داده بودید. البته شما به رؤسای جمهور قبلی، آقایان رئیسی و روحانی، هم نامه نوشته و نکاتی را ذکر کرده بودید. آیا این نامه‌ها تأثیری داشته یا فقط برای رفع مسئولیت و ثبت در تاریخ نوشته شدند؟ فارغ از این بحث‌ها واقعا چرا هیچ‌کدام از دولت‌های ما برنامه مشخصی برای اقتصاد کشور ندارند؟ برنامه‌ای که تعیین کند بر اساس آن چشم‌انداز ما چیست و چگونه پیش می‌رویم و به چه چیزی خواهیم رسید.

بحرینیان: این دولت که هیچ، اگر قرار باشد با همین دست‌فرمان و قواعدی که در کشور داریم جلو برویم، برندگان جایزه نوبل هم بیایند نمی‌توانند این اقتصاد را درست کنند. خودم را خیلی کوچک‌تر از همه اساتید می‌دانم. اما من جزء دسته‌ای هستم که می‌گویم اگر تاریخ را مطالعه نکنیم نمی‌توانیم راه‌حل را بفهمیم. نمی‌توانیم متوجه شویم کجاها اشتباه کرده‌ایم که عقب افتاده‌ایم و راه‌حل جریان عقب‌ماندگی‌ها چیست. نامه‌هایی که من نوشتم مبتنی بر تجربه‌ای بود که به آن رسیده بودم. بسیاری از روزی‌ها در اهیاب سیاسی رانده‌اند. اما مسئله چیز دیگر است. دولت‌های ما، قبل یا بعد از انقلاب، این مشکل را داشته‌اند که برای انتخاب افراد بیشتر اهلیت سیاسی و امنیتی را در نظر می‌گیرند و اهلیت حرفه‌ای را نمی‌بینند. در هر سه نامه به سه رئیس‌جمهور برگزیده، به شاخص‌هایی اشاره کردم و گفتم که چرا ممکنت این شاخص‌ها را پیدا کرده است. این پیشنهاد را هم به آقایان دولتی در آن زمان در مناطق خشک کویر و ایران داده‌ام که اگر قرار است ویزی را به مجلس معرفی کنید، اجازه دهید نشستی با نخبگانی که در زمینه‌های تخصصی منافع ملی کشور را در نظر می‌گیرند، داشته باشید. تقریبا در ۹۰ درصد دولت‌ها، افرادی که برای وزارتخانه‌ها انتخاب شده‌اند، اهلیت حرفه‌ای برای آن زمینه نداشته‌اند. وقتی کسی اهلیت حرفه‌ای نداشته باشد نمی‌تواند درک کند که چه واقعه‌ای اتفاق افتاده و کار چگونه پیش رفته است. من کفتم اجازه دهید در رسانه‌های عمومی صحبت کند و شما ببینید و قضاوت کنید. آن‌ها، اتفاقا پیش خودتان این نشست‌ها برگزار شد و شما هم نشست‌ها را بشنوید و قضاوت کنید. اما هیچ‌کدام گوش نکردند. برخی می‌گویند ما نامه‌های سرگشاده را نگاه نمی‌کنیم. در حالی که هفت سال پیش یعنی در ۱۳۹۶ نامه محرمانه‌ای هم توسط رئیس‌جمهور زمانی آقای ایران، دوست برگزوام جناب آقای مهندس شافعی، به هر سه قوه نوشته شد. در این نامه‌ها طرح و نقشه‌های اجرایی بیوتوزرک اعلام شده بود که نقشه سه کارهایی باید انجام دهیم. اما دریغ از اینکه یک تلفن به آقای شافعی بزنند و بگویند کارشناسانتان بیایند که صحبت کنیم. این نامه‌ها محرمانه بود. اما ظاهرا هنوز باز نشده‌اند. پس نامه سرگشاده و محرمانه فرقی نمی‌کند. چراکه ما گرفتار یک خودبسندی در نظام دولتی‌مان شده‌ایم. با این دست‌فرمان اینها توانایی نوشتن برنامه ندارند و هم چیزی نوشته‌شده برنامه‌ای نمی‌تواند از آن در بیاید. مثل شش برنامه‌ای که قبل از انقلاب تحت عنوان برنامه‌های عمرانی نوشته شد و از این طرح هم تا الان هفت برنامه داشته‌ایم. منابع این کشور هم به قدری کافی بوده که می‌توانستند اینها را بهشت کنند. ولی نکردند. معتقدم باید تاریخی نگاه کنیم وگرنه نمی‌توانیم راه‌حلی برای گذار از بحران پیدا کنیم.

آقای راغفر اگر در مورد صحبت‌های آقای بحرینیان نکته‌ای دارید بفرمایید.

حسین راغفر: نظریات استاد بحرینیان مستند به آمار و شواهد تاریخی است و نکات خیلی مفیدی را مطرح کردند. نکته قابل توجه این است که اصولا چیزی که تحت عنوان برنامه در ایران نامیده شده، برنامه نیست. مشنی آزرو است که در مفاد برنامه‌ها، خودش را منعکس کرده. برنامه‌ای را که مبانی ملی‌اش منعکس نباشد نمی‌توان برنامه نامید. اما می‌بینید ما جز پروژه در یک برنامه پنج‌ساله مصوب می‌شود. اما برای بیشتر ۲۰ و ۳۰ سال جز آنها مبانی مشخص نشده؛ یعنی برای بیشتر از ۲۰، ۳۰ سال جزو نمی‌توانند تأمین مالی کنند. لذا یکی از کاستی‌های برنامه‌های ما این است که برنامه‌ها بیشتر یک مجموعه‌ای از آرزوها است که تحقق‌پذیر نیست. در مرحله عمل هم این دو هزار پروژه‌ای که برای پنج سال تعریف شده، چه کسی باید تعیین کند که اولویت با کدام است. این تبدیل به رانتی در رانت‌های رئیس سازمان برنامه می‌گردند که در خراسان رضوی هست دو آهن داریم که همه زیر ۱۵ درصد و ۲۰ درصد کار می‌کنند. معنای دیگرش این است که منابع ملی را برده‌اند و صنایع بیان‌ها هم نداریم. این مسئله نمی‌تواند اتفاقی و فقط به خاطر تاثوانی در مسائل کارشناسی باشد. بخشی از آن به خاطر نقد سیاسی است؛ یعنی غیاب فشار سیاسی خودشان به وجود نیامده و این خیاب کامل به منافع ملی است. آقای مهندس هم به جهت بخشی از نظام تصمیم‌گیری و ملاحظات سیاسی و بدبینانه‌ای و منافع اتفاقا درست‌اند. بخش دیگر مسئله هم نقد است و پرسش این است که چرا منابع ملی ما باید هدر برود. ما کارخانه دو آهن را در کردستان احداث کرده‌ایم و بعد از دو سال تعطیل شد. چون ظرفیت‌های انسانی لازم و مقیاس فعالیت اقتصادی و مطالعات دیگر ارزیابی مطلقی نشده بود. لذا اتفاقا الان خبر بزرگی از منابع ملی است که صرفا نمی‌تواند به خاطر جهل بوده باشد. بنابراین تمام فرمایشات آقای مهندس را تایید می‌کنم. ایشان موارد متعددی را از همین مسئله اتلاف منابع، چه در حوزه انرژی و چه در دیگر فعالیت‌های اقتصاد کشور، در اختیار دارند که حتما در طول بحث اشاره خواهند کرد.

بحرینیان: در تکمیل صحبت‌های دکتر راغفر، اضافه کنم که تعداد کارخانه‌های فولاد نصب‌شده در یزد شوک‌برانگیز است. در اصفهان که بدتر است؛ یعنی اصلا مشخص نیست چه اتفاقی دارد می‌افتد و چطور این تصمیم را گرفته‌اند. در میبد یزد با مجوزهایی که وزارت صمت صادر کرده، بیش از ۶۰ واحد صنعتی تولید کاشی و سرامیک به وجود آمده است. خیلی هم کار سختی نیست. برای درست‌کردن آجر باید کل درست کنند که به آب نیاز است. اما با چه برنامه‌ای این‌همه مجوز داده‌اند؟ آیا ملا در چین هم این تعداد کارخانه کوتوله داریم؟

راغفر: یکی از بحران‌های کنونی ما مسئله آب در یزد است؛ به خاطر اینکه جایابی صنایع غلط صورت گرفته و منابع آبی یک منطقه خشک را به کل منطقه اختصاص داده‌اند. پیامدهای این اتفاقات را می‌بینید که به اختلافات قومی و بین استانی منجر شده است. اینها همه به این خاطر است که برنامه‌ای وجود نداشته است. در حالی که اگر نکاه بلندمدت و جغرافیا درستی وجود داشته باشد، این درک به وجود می‌آمد که این دسته از صنایع باید در کنار آب و در مناطق جنوبی باشد. در حالی که ما خطاب را در کنار اهلیت حرفه‌ای نداریم. بعضی از مسئولان محترم می‌گویند اگر بالای اتوبان جاده چالوس را ببینید بیشتر موتک‌هاست که واقعا برای مملکت گرفتاری بزرگی در این زمینه صورت گرفته، اما پایینش جهنم است. یعنی خودروسازان. ولی آنها واقعیت‌ها را کامل نمی‌کنند. آنجا کنترل مثل بندرعباس و ساحل مستقر شود. در این صورت برای دارت در سته از محصولات ایران نیست از یزد به بندرعباس حمل‌ونقل صورت بگیرد که این کار لکی هزینه‌ها را افزایش می‌دهد و امکان رقابت‌پذیری را هم کاهش می‌دهد. این ملاحظات را در زمان جایابی یک صنعت باید در نظر گرفت. اما متاسفانه نه دلیل عدم اهلیت مسئولان و سیاست‌گذاران شاهد این اتفاقات هستیم. همین مسئله توسیع پالاندگی دوآهن در ایران با خدمت یک پرسش از مسئولان سازمان برنامه در دوره‌های قبل عرض کردم که فقط ظرف چهار سال دولت ۲ دولت ۲ مقرار میلیارد تومان در آن زمان در مناطق خشک کویر به ایران زده است و احداث دوآهن اختصاص داده بودند. مسئول وقت سازمان خلاء به معاون موبوطه گفت نه نیامد. این اتفاق بیفتد. کارشناسان هم به من می‌گفتند ما به این طرح‌ها مخالف بودیم. منتها فشار سیاسی باعث می‌شود این دسته از فعالیت‌ها اجرائی شود. معنای این حرف این است که ظرفیت‌های کارشناسی در کشور وجود دارد، منتها کسی به نظر کارشناسی اهمیت نمی‌دهد. عقلش ملاحظات سیاسی، نفوذ و طمع است.

آقای راغفر روزی اقتصاد و دارایی جفتر رفتن دارند که استیخاب با برکنار می‌شوند؛ به نظرم اقتصاد و برکناری آنها بیشتر یک کنش و واکنش سیاسی است وگرنه رفتن و آمدن وزرای اقتصاد نباید از چندان در جای در اقتصاد کشور بگذارد. این طور نیست؟

راغفر: همین‌طور است به‌خصوص بعد از جنگ تاکنون نقش دولت‌ها و مسئولیت‌های اقتصادی دولت‌ها باید به‌شدت تقلیل پیدا کرده است. دولت فقط یک ساختار اداری و بوروکراسی بزرگ است و عمدتا برنامه و فعالیت‌های سیاست‌گذاری بیشتر شبیه یک‌سری متاسک اداری است که اجرا می‌شود. ولی واقعیت این است که فاجعه سکوتاست. جای دیگری جفتر رفتن‌ها می‌شود و اینها فلط مجری هستند. تردید ندارم که رئیس بانک مرکزی یا وزیر اقتصاد بین اینکه منابع محدود هست و به ۳۵ میلیارد دلار واردات خودرو دست‌دهد اختصاص بدهد یا به داروکه برای مردم اهمیت بسیار بیشتری دارد، قطعا تامین نیازهای اساسی مردم را ترجیح می‌دهد. ولی چون نفوذی و نفوذی ندارند این اتفاقات می‌افتد. اخیرا که واردات خودرو صورت گرفته، موضوع مجلس را درباره مالیات مصوبه تغییر دادند. یعنی با قیمت جمد هزار تومان واردات را محاسبه می‌کنند. اما وقتی می‌خواهند مالیات بندند، قانون را عوض کردند. این نفوذ مافیای واردات خودرو را نشان می‌دهد که تا چه حد برنفوذ هستند که می‌توانند قانون را تغییر بدهند و جایی که باید مالیات بیاورند تا بلاد ۲۸ هزارتو ۵۰۰ تومان محاسبه شده است. این امر نشان می‌دهد چگونه با یک اقتصاد فاسد و پر از نفوذ مافیاهای مختلف روبه‌رو هستیم. در این اقتصاد تمام چیزها به همین شرب و نفوذ می‌شود. چندده هزار میلیارد تومان مالیات جابه‌جا می‌شود و اینها را مافیا و نفوذ روی نهادینه مجلس و ظرفیت‌های گسترده و رسانه درست می‌کنند. مصوبه مجلس را تغییر می‌دهند به چیزی که مافیاها خواسته‌اند. فهم اقتصاد کشور بسیار ساده است و پیچیدگی ندارد. ولی این پیچیدگی‌ها به خاطر مسائل مربوط به نفوذ در اقتصاد ما شکل می‌گیرد.

آقای بحرینیان جفتر از اقتصاد کشور ما در دست بخش خصوصی و جفتر در دست نهادها و دولت است؟

بحرینیان: ما با بنهای‌کاری اطلاعات روبه‌رو هستیم و با بنهان‌کاری اطلاعات نمی‌توانید شفاف قضاوت کنید یا ببینید. اما برآوردهای کارشناسی وجود دارد که می‌گوید بیشتر از ۲۰ درصد از اقتصاد دست بخش خصوصی نیست و اتفاقا بیشترین مالیات را هم همین بخش خصوصی می‌پردازد. من هیچ مطالعه دقیقی ندیده‌ام، ولی تخمین زده می‌شود و شواهد قابل اتکا هم نشان می‌دهد که بین ۷۰ تا ۸۰ درصد اقتصاد دست نهادها و بازمی‌های مختلفی است که در هر پروژه‌ای هم حضور دارند. احیرا دیده برخی از این نهادها حتی وارد موضوع داو یا خورد شده‌اند که کاهی پیش رفته و طلباب‌ساز هم دارد. مثلا مرتب توی سر صنعت خودرو می‌زنند که البته وضعیت این صنعت اصلا قابل دفاع هم نیست. دلیلش این است کسانی که آنجا هستند برای این کار اهلیت حرفه‌ای ندارند. بعضی از مسئولان محترم می‌گویند اگر بالای اتوبان جاده چالوس را ببینید بیشتر موتک‌هاست که واقعا برای مملکت گرفتاری بزرگی در این زمینه صورت گرفته، اما پایینش جهنم است. یعنی خودروسازان. ولی آنها واقعیت‌ها را کامل نمی‌کنند. آنجا فقط یک نفر دستور می‌دهد و منابع مالی کافی هم دارند. از همه مهم‌تر اینکه نیروهای مهمی هم دارند. تحصیلات دانشگاهی دانشجویان که تمام می‌شود، در قالب خدمت سربازی به‌راحتی می‌توانند از اینها استفاده کنند. ولی اینجا باید پول بدهید که کارشناسان بیایند. به عبارت دیگر دولت‌های ما، به‌ویژه سه چهار دولت اخیر، مسئولیت‌گریز شده‌اند و به وظایفی که ذاتا در نظام‌های اقتصادی به کردن دولت‌هاست، عمل نمی‌کنند و به نظرم در این زمینه فاجعه اتفاق افتاده است. اخیرا گزارشی از سازمان سیا دیدم که در سال ۱۹۴۴ یعنی ۱۳۲۳ نوشته شده است. این گزارش در سال ۲۰۰۸ از محرمانگی خارج و منتشر شد. این گزارش را ترجمه کردیم و خدمت اساتید هم فرستادیم که فقط شش بند از آن را منتشر کردند. این گزارش واقعا عجیب و حتی خنده‌دار است و می‌گوید در همه کشورها خارکیارانی که شهروند آنجا هستند باید کاری کنند که آدم‌های ناکارآمد در پست‌های مهم باشند و آدم‌های مهم و کارآمد در پست‌های غیرمهم قرار بگیرند. این مسئله را در کلیه کشورهای اطراف خودمان به‌علاوه خیلی از کشورهایی که فکر می‌کنند دموکراسی دارند می‌بینید. این کشورها فکر می‌کنند چون نظام پارلمانی و قضائی دارند دموکراسی هستند. اما این‌طور نیست و اگر نکاه کنید می‌بینید که این مسئله در همه این کشورها صدق می‌کند. آخرین مورد هم به رئیس‌جمهور ترکیه مربوط است که کاری کرده رقیبش حضور نداشته باشد. خیلی هم ساده این کار را می‌کنند و احتیاجی به دلیل ندارند. با استانداردهای دوگانه‌ای که غرب برای حقوق بشر به کار می‌برد، نشان‌دهنده وجود یک‌سری نفوذ است. به همین دلیل من برای خودم یک تعریفی کرده‌ام؛ همین را تعریف نداریم. در این تعریف برای مورد با به‌عنوان مواردی با رانتوانایی نامیده‌ام که عبارت‌اند از: ۱. هرگاه تصمیم‌گیران اقتصادی کشور تحت نفوذ دی‌نفعان باشند. ۲. هرگاه تصمیم‌گیران اقتصادی کشور خودشان دی‌نفع باشند. ۳. هرگاه تصمیم‌گیران اقتصادی کشور تحت نفوذ عامل خارجی باشند. کار خارجی باشند. ۴. تصمیم‌گیران اقتصادی کشور خودشان عامل خارجی باشند. این موارد ناخوشایند را کنار بگذاریم. آن‌گاه می‌توانیم قضاوت کنیم و بگوییم اگر تصمیمی که این وزارتخانه گرفته درست است یا نه. بعد در اینجاها خیلی بلاهت می‌بینیم. فرقی هم نمی‌کند و از این موارد در این ۱۱۸ سال گذشته زیاد داشتیم و البته دوره‌هایی هم داشته‌ایم که اگر نبودند کشور الان نمی‌توانست سر پا بایستد.

کدام دوره‌ها بهتر بوده و دلیل بهتر بودن آنها را در مقایسه با وضعیت کنونی چه می‌دانید؟

بحرینیان: یکی از این دوره‌ها را مربوط به دوره شاه عباس کبیر می‌دانم. به سفرنامه ژان باپتیست تاورنیه اجوالع اجرایی هم‌که می‌کوید زمان شاه عباس یعنی دوره ۳۰۰ سال قبل. کسانی که می‌خواستند به عتبات عالیات و مکه بروند باید به کشور مشابه زیارت مکه و عتبات عالیات است. نکته دیگر این است که تاورنیه می‌کوید در زمان شاه عباس کوهی از هندی‌ها بیاید و به کارهای ایران پا می‌دادند. شاه عباس دست اینها را قطع کرد و آنها را بیرون انداخت. در زمان فرزندش و دوره‌های بعدی اینها دوباره آمدند و فسادی راه افتاد که ادامه پیدا کرد. موضوع سومی که تاورنیه به آن اشاره می‌کند، این است که شاه عباس لباس مبدل می‌پوشید و برای خریدن کوشت و نان به بازار می‌رفت. فروشنده‌ها کوشت و نان را به مشتری می‌دادند و پولش را می‌گرفتند. شاه عباس کوشت و نان‌هایی را که می‌خرید، می‌گفت در دربار، وزن کنید و می‌بیند وزن‌شان کمتر است. به صدراعظم می‌کوید سر ملی شکم تو را با شمشیر پاره کنم که اینها زیر نظرت تو به مردم زحمتکش اجحاف و کم‌فروشی می‌کنند. دستور می‌دهد که قصاب و نانوا را در ضمیرشان این اندیشه نمی‌کند که دست و فکر خود را به کار اندازند و آنچه لازم دارند خود بسازند و در طلب آن دست به سوی بیکانکان دراز نکنند. شاه نیست که بعد از ۳۰۰ سال ما هنوز بر همین روال هستیم؟ اگر این از نقصیم و اجرای احراله نیست، مثل کشورهای دیگر که فهمیدند. کسی نیست که مرغ کوشت این دولت هم که آمده همان دست‌فرمان دولت‌های قبلی را ادامه می‌دهد. کرچه اعتقاد دارم که اقتصاد کشور باید بر اساس یک‌سری قواعد باشد، همیشه محتاج خارج از کشور است، در نتیجه آن حظ را راه انداختند. با بنز صحبت کردند و موتور دیزلی بنز را کارخانه ایدم زد یا بلبرینگ‌سازی را زدند. البته همه اینها بعد از سال ۱۳۶۸ رو به نابودی رفت چون دیگر نتوانستند ادامه بدهند. همچنین آنها با ZF آلمان صحبت کردند که گیربکس خودروهای سنگین را بدهند. این کارهایی که قبلا صورت گرفته بود. در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ به عمق رفت. گفتند باید یک شهرک ماشین‌ابزار ساخته شود. چون نمی‌توانی با غرب مبارزه کنی در حالی که ابزارت ساخت غرب باشد. از کشور غربساز باید مشی همان اهدوش دوگانه‌ای که ۳۰۰ سال قبل معلوم عرفات را کشت یا می‌شود قصه بیچرها یا موبایل‌ها. الان جرا آمریکا با چین مخالف است؟ به خاطر اینکه ابزار تولیش را تولید نمی‌کند. الان چیزی تولید می‌کند و نمی‌تواند در ابزار الکترونیکش چیزی قرار دهند که منفجر شود. استاد داوری‌رکاذنی در نامه‌ای که به دبیرخانه همه‌اندیشی اسلامی می‌نویسد، یک نکته بسیار اساسی را ذکر می‌دهد و می‌کوید جامعه کنونی ما توسعه نیافته است؛ همه نیازهای جامعه مدرن را در، به عبارت دیگر به مدرنیته را از طریق مصرف شاختهایم نه از طریق تولید. ولی توانایی خلق آنها را ندارد. اگر مردمانش از سودای مصرف اجرت تنکیزوکاری جهان آزاد باشند، راهی وجود دارد. این حسیب ایشان مهم است. به این مشکل را از قدیم داشته‌ایم. به همین دلیل است که می‌کوییم تاریخ را باید نکاه کنیم. می‌دانیم که سفرنامه شاردن مربوط به ۳۰۰ سال قبل است. شاردن پنج بار به ایران آمد و نکاتی را درباره ایران ذکر کرده است. بلد مازوم رضاقلی دنبال این باشیم که بینیم ریشه چیست. در کجا خراب شده. شاردن می‌کوید مردم مشرق‌زمین افرادی سست، آلسرتی و توبل هستند و جز برای فراهم آوردن معاش بسیار صبوری. تن به کار نمی‌دهند. آنان بر این اعتقادند که چون این بدایع مورد نیاز زندکی ساده و طبیعی انان نیست، دل بستن به آنها کاری بیهوده و شاقه‌ای است. در صنعت و هنرهای زیبا نیز پیشرفتی درخور توجه نکرده‌اند. من درکی که مولا علی می‌دانم «الجهلُ‌الاعداء» اصمیت جنابع را در نامه به مالک اشتر مشخص می‌کند و می‌کوید خداوند به آن عقل و استعداد و نیروی فراکیر و صبوری داده است. اگر دوق و لطافت عقل بیرای آموختن هنر و صنایع مستظرفه به ایشان عطا می‌فرمود، هر آینه پیشرفت‌های شایانی نصیبشان می‌شد. نکته دوم اینکه مردمان مشرق‌زمین اصول به اکتشافات به توسعه و به اختراعات جدید کاملا بی‌اعتنا هستند و شوق و رغبتی به آن ندارند. کوینده نباید عمر و نیروی خود را در طلب رنجها هدر دهد. همچنین بر این اعتقادند اگر جز آنچه دارند به چیزی نیازمندند باید از کشورهای بیکانه بخرند و از وابستکی خود به بیکانکان غمی به دل راه نمی‌دهند. آیا همین الان هم وضعیت ما این‌طور نیست؟ این همان حرف استاد داوری است. شاردن این کوییم اگر حدا از ۳۰۰ سال قبل زده است. در ضمیرشان این اندیشه نمی‌کذرد که دست و فکر خود را به کار اندازند و آنچه لازم دارند خود بسازند و در طلب آن دست به سوی بیکانکان دراز نکنند. شاید نیست که بعد از ۳۰۰ سال ما هنوز بر همین روال هستیم؟ اگر این از نقصیم و اجرای احراله نیست، مثل کشورهای دیگر که فهمیدند. کسی نیست که مرغ کوشت این دولت هم که آمده همان دست‌فرمان دولت‌های قبلی را ادامه می‌دهد. کرچه اعتقاد دارم که اقتصاد کشور باید بر اساس یک‌سری قواعد باشد، همیشه محتاج خارج از کشور است، در نتیجه آن حظ را راه انداختند. با بنز صحبت کردند و موتور دیزلی بنز را کارخانه ایدم زد یا بلبرینگ‌سازی را زدند. البته همه اینها بعد از سال ۱۳۶۸ رو به نابودی رفت چون دیگر نتوانستند ادامه بدهند. همچنین آنها با ZF آلمان صحبت کردند که گیربکس خودروهای سنگین را بدهند. این کارهایی که قبلا صورت گرفته بود. در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ به عمق رفت. گفتند باید یک شهرک ماشین‌ابزار ساخته شود. چون نمی‌توانی با غرب مبارزه کنی در حالی که ابزارت ساخت غرب باشد. از کشور غربساز باید مشی همان اهدوش دوگانه‌ای که ۳۰۰ سال قبل معلوم عرفات را کشت یا می‌شود قصه بیچرها یا موبایل‌ها. الان جرا آمریکا با چین مخالف است؟ به خاطر اینکه ابزار تولیش را تولید نمی‌کند. الان چیزی تولید می‌کند و نمی‌تواند در ابزار الکترونیکش چیزی قرار دهند که منفجر شود. استاد داوری‌رکاذنی در نامه‌ای که به دبیرخانه همه‌اندیشی اسلامی می‌نویسد، یک نکته بسیار اساسی را ذکر می‌دهد و می‌کوید جامعه کنونی ما توسعه نیافته است؛ همه نیازهای جامعه مدرن را در، به عبارت دیگر به مدرنیته را از طریق مصرف شاختهایم نه از طریق تولید. ولی توانایی خلق آنها را ندارد. اگر مردمانش از سودای مصرف اجرت تنکیزوکاری جهان آزاد باشند، راهی وجود دارد. این حسیب ایشان مهم است. به این مشکل را از قدیم داشته‌ایم. به همین دلیل است که می‌کوییم تاریخ را باید نکاه کنیم. می‌دانیم که سفرنامه شاردن مربوط به ۳۰۰ سال قبل است. شاردن پنج بار به ایران آمد و نکاتی را درباره ایران ذکر کرده است. بلد مازوم رضاقلی دنبال این باشیم که بینیم ریشه چیست. در کجا خراب شده. شاردن می‌کوید مردم مشرق‌زمین افرادی سست، آلسرتی و توبل هستند و جز برای فراهم آوردن معاش بسیار صبوری. تن به کار نمی‌دهند. آنان بر این اعتقادند که چون این بدایع مورد نیاز زندکی ساده و طبیعی انان نیست، دل بستن به آنها کاری بیهوده و شاقه‌ای است. در صنعت و هنرهای زیبا نیز پیشرفتی درخور توجه نکرده‌اند. من درکی که مولا علی می‌دانم «الجهلُ‌الاعداء» اصمیت جنابع را در نامه به مالک اشتر مشخص می‌کند و می‌کوید خداوند به آن عقل و استعداد و نیروی فراکیر و صبوری داده است. اگر دوق و لطافت عقل بیرای آموختن هنر و صنایع مستظرفه به ایشان عطا می‌فرمود، هر آینه پیشرفت‌های شایانی نصیبشان می‌شد. نکته دوم اینکه مردمان مشرق‌زمین اصول به اکتشافات و به اختراعات جدید کاملا بی‌اعتنا هستند و شوق و رغبتی به آن ندارند. کوینده نباید عمر و نیروی خود را در طلب رنجها هدر دهد. همچنین بر این اعتقادند اگر جز آنچه دارند به چیزی نیازمندند باید از کشورهای بیکانه بخرند و از وابستکی خود به بیکانکان غمی به دل راه نمی‌دهند. آیا همین الان هم وضعیت ما این‌طور نیست؟ این همان حرف استاد داوری است. شاردن این کوییم اگر حدا از ۳۰۰ سال قبل زده است. در ضمیرشان این اندیشه نمی‌کذرد که دست و فکر خود را به کار اندازند و آنچه لازم دارند خود بسازند و در طلب آن دست به سوی بیکانکان دراز نکنند